



روسیه و آسیای مرکزی: نیروهای جاذب و دافع

الکسی واسیلیف^۱

وضعیت در جمهوری‌های مختلف متفاوت است. در ترکمنستان هیأت حاکمه کمونیستی سابق وجود دارد. رژیم سابق اندکی شکل و نامش را تغییر داده است، علائق منطقه‌ای و قبیله‌ای قدیمی آشکار شده و استبداد قدیمی تحت لوای احزاب جدید حفظ شده است. امید می‌رود که ذخایر عظیم گاز و فروش سودآور آن در حمایت از ثبات جمهوری مفید واقع شود، ولی موقعیت پرمخاطره شده است. ویژگی جالب این موقعیت آن است که سربازان روسی مأمور حفاظت از مرز ترکمنها وضعیتی نزدیک به تابعیت مضاعف را به دست آورند. تاجیکستان با جنگ داخلی از هم پاشیده شد. وقایع در تاجیکستان با نگرانی شدید در ازبکستان نیز که با رژیمی که به سیاست کنترل خشن اپوزیسیون (گروه مخالف دولت) معتقد است، دنبال می‌شود. با این وجود اپوزیسیون اسلامی قوی و وجود اقلیت تاجیک در بخارا و سمرقند موقعیت را خطرناکتر و انفجارآمیز می‌کند. مرز تاجیک و ازبک از میان کوهها می‌گذرد و کنترل آن را مشکل می‌سازد. تنها رهبری که در گذشته جزء هیأت حاکمه کمونیستی نبوده است، آقاییف رئیس‌جمهور قوچیزستان است.



عبارتی که به‌طور وسیع توسط سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی به کار می‌رود آن است که «امپراتوری شوروی فرو پاشید». نویسنده این مقاله نیز عبارت «امپراتوری شوروی» را به کار می‌برد، ولی با این وجود همیشه احساس ناخوشایندی از آن دارد. از واژه «امپراتوری» چه می‌توان فهمید؟ به نظر می‌رسد که این واژه شامل چندین عنصر است. عنصر اول، وجود یک قدرت متمرکز است که بر بخشهای ضعیف‌تر و تحت نفوذ امپراتوری تسلط دارد یعنی به مفهوم نوعی تمرکزگرایی است عنصر دوم، وجود یک یا دو قوم دارای موقعیت ویژه‌ای

۱. پروفیسور الکسی واسیلیف (Alexei Vassiliev) رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای و تمدنی روسیه می‌باشد.



ازلحاظ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره می‌باشد. عنصر سوم، استثمار قلمرو امپراتوری توسط قدرت مرکزی به شکل‌های متفاوت است. بدین لحاظ فقط به‌طور مشروط ساختار امپراتوری در اتحادشوروی وجود داشت.

در واقع تمرکزگرایی و کنترل سیاسی شدید همراه با بعضی برتری‌ها و امتیازهای ویژه زبان روسی توسط قدرت مرکزی اعمال می‌شد. اما مسئله آن بود که مردم روسیه مثل تمام مردم اتحادشوروی قربانی رژیم کمونیستی بودند و شاید به نسبت دیگر ملیت‌ها بیشترین زیانها را متحمل شدند. در واقع سیستم متمرکز به‌طور خاص در ساختار نظامی، اقتصادی، سیاست خارجی و امنیت وجود داشت.

با این وجود سؤال دیگری به ذهن می‌رسد. آیا روسها در هر زمینه به‌اندازه انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در مستعمرات سابق خود از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند؟ پاسخ منفی است: چه کسی قشر برتر جمعیت در آسیای مرکزی بود؟ اول و بیش از همه رئیس حزب حاکم بود که بالاترین پست را در هرم دولتی در اختیار داشت و از آن برای بهره‌مندی از مزایای قانونی و ثروتمند کردن خود از طریق ارتشاء استفاده می‌کرد. روسها در آن جمهوری‌ها هنگامی که به عنوان گروه برتر شناخته شدند هرگز موقعیت رهبری را اشغال نکردند. فرستادن روسها و اوکراینی‌ها از مرکز به عنوان دبیران دوم به احزاب محلی به‌عنوان تنها استثنا تصویر کلی را تغییر نداد. قشر دوم که از لحاظ مادی برتری داشتند مردمی بودند که در سیستم تجاری کار می‌کردند. برتری آنها که در همه زمینه‌ها وجود داشت بر مبنای دزدی و ارتشاء استوار بود و روسها در بین آنها در اقلیت بودند. جمعیت روسی جمهوری‌های مورد بحث عموماً کارگر بودند. کارگرانی که در کارهای سخت و بدون منزلت اجتماعی از معادن گرفته تا صنایع زیان‌آور به محیط زیست مشغول به کار بودند. بسیاری از روسها در میان جامعه فنی محلی و تعدادی از آنان در بین دانشمندان بودند. در حقیقت روسها در بین محروم‌ترین بخش جمعیت محلی، از جمله پنبه‌کاران روستایی کم بودند؛ از طرفی آنها در بالاترین رده‌ها و اقشار اجتماعی هم نماینده‌ای نداشتند.

آخرین سؤال استثمار است. چه کسی آنها را استثمار کرد؟ روسیه دارای تراز بازرگانی مثبت با دیگر جمهوری‌ها بود، بدین معنا که بیشتر از آنچه وارد کند، صادر می‌کرد. هیچ‌وقت



این عدم توازن جبران نمی‌شود. اگرچه آمارهای دوره اتحاد شوروی مطلقاً غیرقابل اعتماد است و ناسیونالیستها اکنون ادعا می‌کنند که جمهوری‌هایشان توسط مسکو استثمار می‌شدند، نویسنده مقاله با نظر آنان موافق نیست و معتقد است که روسیه بیش از آنچه که دریافت کند، پرداخت می‌کرد. بودجه جمهوری‌ها مکرراً از طریق کمکهای دولتی از مرکز تأمین می‌شد یعنی عمدتاً به هزینه روسیه بود. حقیقت مطلب مورد بحث طی اولین سالهای استقلال روشن‌تر شد. روابط اقتصادی و بازرگانی میان جمهوری‌ها در حال تغییر بر مبنای قیمتهای جهانی هستند و روابط اقتصادی با جمهوری‌های اتحادشوروی سابق برای روسیه بدون منفعت می‌شوند و روسیه صرفاً در ظاهر تجارت می‌کند.

بنابراین اتحاد شوروی را به سختی می‌توان به مفهوم دقیق کلمه یک «امپراتوری» نامید. موضوع قابل ذکر دیگر در مورد اوکراین است، اوکراین دومین جزء بزرگ اتحادشوروی بود در حالی که بخشی از آن بتدریج از لحاظ زبانی و فرهنگی روسی شد (برای مثال آموزش در دانشگاه دولتی کیف به زبان روسی بود که چیزی جز اهانت به ملت اوکراین نبود) در اتحادشوروی، اوکراینی‌ها موقعیت قابل توجهی را به خود اختصاص دادند. در هر مورد، در بین افسران نظامی اوکراینی‌ها بیشتر از روسها حضور داشتند. بنابراین هنگام ذکر «فروپاشی امپراتوری» (مثل تیتز کتاب Loempireeclate به قلم آقای اچ. کریردنسر^۱) باید بخاطر داشت که با کمال تعجب امپراتوری در قلمرو خودش متلاشی نشده است. آسیای مرکزی رژیمهای کمونیستی خود را حفظ کرد (و آنها را در شکل اصلاح شده نگهداری نمود) با تجربه چندین دهه حکومت کمونیستی و مسابقه تسلیحاتی و مقابله با غرب قدرتمند، آسیای مرکزی روابطش را با مسکو قبل از فروپاشی امپراتوری از داخل قطع نکرد. حالا به دنبال از میان رفتن فشارها (مثل ایدئولوژی کمونیستی) که در ابتدا امپراتوری را متحد کرد، چه چیزی جایگزین آن می‌شود؟ در جمهوری‌های آسیای مرکزی اول و بیش از همه ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و اسلام است که امری طبیعی است. این شکلی از هویت ملی با ایدئولوژی، فرهنگ و تمدن خودش می‌باشد و بازگشت به ریشه‌هایی است که تمدن کاذب کمونیستی



سعی کرد مردم را از آنها دور سازد. برای عامه مردم و روشنفکران گرایش به ناسیونالیسم و اسلام بازگشت به آشکال خویشتن‌شناسی و جستجو در اصلیت خودشان است، در عین حال برای نخبگان سیاسی قدیم و جدید شکلی از مشروعیت بخشیدن به اقتدارشان است. بنابراین با تکیه بر اسلام و ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) به‌طور طبیعی آنها باید چندین قدم از روسیه فاصله بگیرند. این امر مطلقاً یک فرآیند طبیعی است. حقیقتاً بسیاری از مردم با آن موضوع به‌طور افراطی و بدبینانه برخورد می‌کنند. هواداران روسیه و کمونیست‌های پیشین از خودشان چهره ناسیونالیست‌های رادیکال و افراطی را به تصویر می‌کشیدند. مبلغین کفر و الحاد قبلی در مساجد شرکت می‌کنند و تعلق خاطر عمیقشان را نسبت به اسلام ابراز می‌دارند. چندین قدم فاصله گرفتن از روسیه برای آسیای مرکزی در مرحله فعلی یک اجبار به‌نظر می‌رسد. رهبران آنها در جستجوی متحدین و حامیان، نظرهایشان را متوجه خارج می‌کنند. در میان بازیگران جدید صحنه نمایش آسیای مرکزی، ترکیه و ایران بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرند. برای ترکیه سیاست حمایت از برادران جوانتر ترک شکلی از مبارزه در زمینه سیاست داخلی، شکلی از همراهی با نگرش‌های جمعیت کشور، یا بهتر از این روشنفکران و نخبگان سیاسی است. ترکیه مدعی است که نقش رهبری جهان ترک را تحت کنترل دارد به‌طوری که قرن ۲۱ «قرن ملل ترک» خواهد بود. رهبران کمونیست پیشین که بر آسیای مرکزی حکومت می‌کنند، مجذوب مدل اجتماعی - سیاسی ترکیه متأثر از دین‌زدایی (سکولاریسم)، غرب‌گرایی، عناصر محکم استبدادگرایی و سایه‌ای از دموکراسی می‌شوند. بنابراین ترکیه در مواردی مانند سازمان کشورهای ترک‌زبان، تخصیص وام دانشجویی به دانشجویان آسیای مرکزی و اعطای وام به‌طور کلی ژست‌های سخاوتمندانه‌ای را می‌گیرد (و بنابراین ادعای یک نقش ژئوپلیتیکی جدید را دارد).

ایران می‌کوشد تا نفوذ سیاسی‌اش را به سرزمینی که روزگاری (تقریباً به مدت ۲۵۰۰ سال) در حوزه منافع آن کشور بود و اولین بار توسط روسیه و سپس توسط نظام کمونیستی تصرف شد، گسترش دهد. در این زمینه، ایران بر تبلیغات اسلامی تکیه می‌کند و معتقد است مسائل اجتماعی - سیاسی منطقه می‌تواند با استفاده از الگوهای اسلامی که در ایران در حال شکل‌گیری است، حل شود. این امر از سوی رسانه‌های غربی بدین نحو مورد توجه قرار

می‌گیرد که ترکیه با حمایت آمریکا و اروپای غربی با بنیادگرایی ایران مقابله می‌کند. نفوذ هر دو کشور عمدتاً به واسطه توانایی‌های اقتصادی‌شان با محدودیت روبه‌رو می‌شود. هم ترکیه و هم ایران بسیار ضعیف هستند^۱ و نمی‌توانند به‌طور اساسی بر توسعه اقتصادی دولتهای تازه استقلال یافته تأثیر گذارند. ترکیه از لحاظ جغرافیایی از آنها جدا بوده و این امر مانع از یک مبادله واقعی می‌شود. ایران از نظر مرز جغرافیایی نزدیکتر است اما سؤال این است که آنها چه چیزی را می‌توانند مبادله کنند. خشکیار از اقلام صادراتی ترکیه، ایران و آسیای مرکزی می‌باشد. همچنین صادرات پنبه را در دست دارند. آذربایجان یا ترکمنستان بندرت صادرات نفت یا گاز به ایران نفت خیز خواهند داشت. در عین حال که ترکیه از این حوزه بسیار دور است تا آنها را تأمین کند؛ ولی انجام بعضی از همکاری‌ها در این زمینه ممکن است. نکته شایان ذکر دیگر این است که گرچه احساسات منفی از سوی نظامهای کمونیستی سابق ممکن است برانگیخته شود اما بعضی از موفقیت‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی غیرقابل انکار است. سطح سواد و تعداد دانشجویان در هر هزار نفر از جمعیت آسیای مرکزی بالاتر از میزان ترکیه یا ایران است. بعضی از صنایع در آسیای مرکزی بهتر از صنایع در ترکیه یا ایران توسعه یافته‌اند. بنابراین بعد از اولین دوره کامیابی، هنگامی که ملتهای مورد بحث از گرمی احساسات ایجاد شده به وسیله تجدید روابط تاریخی با برادرها و برادرزاده‌هایشان لذت می‌برند، دوره روابط سرد پدیدار خواهد گشت، هنگامی که ضرورت اقتصادی و غرور محلی از یک‌ها یا آذربایجانی‌ها پدیدار گردد، زمانی که نقش برادر کوچک برای آنها غیرقابل تحمل خواهد شد. به این مفهوم روابط روسیه با کشورهای آسیای مرکزی دارای چشم‌اندازی نه‌چندان دور بخصوص در بخش اقتصادی است. هیچ‌کس انکار نمی‌کند که اتحاد جماهیر شوروی کشوری بود با سیستم اقتصادی، روابط حمل‌ونقل یکپارچه؛ گسیختگی چنین روابطی از جمله علل بحرانهای موجود است. هیچ‌کس و هیچ چیزی برای جایگزینی کامل و یا مناسب آنها در آینده نزدیک وجود ندارد. برای من برجسته‌ترین مثال ازبکستان است که پُرجمعیت‌ترین جمهوری با ۲۲ میلیون جمعیت می‌باشد. تنها بزرگراه خوب متصل‌کننده آن با مناطق مجاور حوزه

۱. تأکید می‌شود صرفاً نظر نویسنده است.

شوروی سابق به افغانستان ختم می‌شود. بسیار مضحک است که ادعا شود این کشور (ازبکستان) می‌تواند روابط اقتصادی خارجی‌اش را با تکیه بر این بزرگراه توسعه دهد. مایل هستم الجزایر را با موقعیت برجسته‌اش، با ذخایر نفت و گاز بسیارش و دسترسی آزاد به راه‌های دریایی که آن را به کل دنیا مرتبط می‌کند، یادآوری کنم. بعد از ۳۵ سال تجربه طولانی، الجزایر به این نتیجه رسید که نمی‌تواند بدون رابطه نزدیک با فرانسه کاری از پیش ببرد. بنابراین بدیهی است که بعد از سه یا چهار گام به عقب، آسیای مرکزی و روسیه می‌توانند یک یا دو یا سه گام نزدیکتر به یکدیگر شوند و روابطشان را بر مبنایی جدید استوار سازند. در روابط آینده نقش مهمی به جمعیت روسی‌زبان تشکیل‌دهنده اقلیتهای قدرتمند گوناگون در جمهوری‌های منطقه و اکثریت در قزاقستان تعلق خواهد داشت، همچنین نقش مهمی در روابط آینده به بخشی از نخبگان ملی که از ارزشها و آموخته‌های روسی بهره‌مندند، تعلق خواهد گرفت. چندین گرایش رقیب در شکل‌گیری آینده سیاست روسیه در منطقه وجود دارد. یکی از آنها بی‌تفاوتی کامل نسبت به درگیری‌های داخلی و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت جمعیت روس‌زبان است. گرایش دیگر ما سیاست فعال و دخالت مشروط در درگیری‌ها برای فرو نشاندن آنها حتی با استفاده از زور است. سرنوشت روسها «در دنیای خارج» مانند آسیای مرکزی موضوع منازعه سیاست داخلی در روسیه است. اوج گرفتن احساسات ملی، رهبران روسی را مجبور می‌سازد که اظهارات جدی‌تری را در حمایت از روسهای خارج از روسیه ایراد کنند و ممکن است آنها را به انجام اعمالی وادار سازد.

وضعیت در جمهوری‌های مختلف متفاوت است. در ترکمنستان هیأت حاکمه کمونیستی سابق وجود دارد. رژیم سابق اندکی شکل و نامش را تغییر داده است، علائق منطقه‌ای و قبیله‌ای قدیمی آشکار شده و استبداد قدیمی تحت لوای احزاب جدید حفظ شده است. امید می‌رفت که ذخایر عظیم گاز و فروش سودآور آن در حمایت از ثبات جمهوری مفید واقع شود، ولی موقعیت پرمخاطره شده است. ویژگی جالب این موقعیت آن است که سربازان روسی مأمور حفاظت از مرز ترکمنها وضعیتی نزدیک به تابعیت مضاعف را به دست آورند.

تاجیکستان با جنگ داخلی از هم پاشیده شد و برچسبهای کمونیسم، ضدکمونیسم

دموکراسی و اسلام‌گرایی، پوشش منازعات برای کسب قدرت و تأثیر در بین قبایل و طوائف گوناگون منطقه‌ای بود. کشور در هرج و مرج کامل است و جمعیت روسی آنجا را ترک می‌کنند. وقایع در تاجیکستان با نگرانی شدید در ازبکستان نیز که با رژیمی که به سیاست کنترل خشن اپوزیسیون (گروه مخالف دولت) معتقد است، دنبال می‌شود. با این وجود اپوزیسیون اسلامی قوی و وجود اقلیت تاجیک در بخارا و سمرقند موقعیت را خطرناکتر و انفجارآمیز می‌کند. مرز تاجیک و ازبک از میان کوهها می‌گذرد و کنترل آن را مشکل می‌سازد.

تنها رهبری که در گذشته جزء هیأت حاکمه کمونیستی نبوده است، آقایف رئیس‌جمهور قرقیزستان است. رئیس‌جمهور طرفدار روسیه و غرب و حامی دموکراسی، کشور را با قبایل منطقه‌ای قوی که از لحاظ قومی و ملی جدا هستند، اداره می‌کند. ازبکها مشغول کشت زمین به صورت آبی هستند. روسها در کشت و صنعت به روش دیم مشغول هستند، در حالی که قرقیزها کشاورزی چادرنشینی در کوهستانها داشتند و بعداً در اداره شهرها و مشاغل دیگر مشغول شدند، برخورد بین این نیروها برای کشور می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. در نگاه اول وضعیت در قزاقستان بزرگ به‌طور نسبی بین روسها و قزاقها مساوی است اما در مجموع روس‌زبانها از قزاقها بیشتر هستند این دلیل آن است که رئیس‌جمهور «نظربایف» سیاست محتاطانه‌ای را در تعادل بین تمایلات مختلف جهت پیشگیری از درگیری‌ها و استفاده از منابع معدنی کشور برای توسعه جامعه قزاق دنبال می‌کند. مشکل روسها چگونگی پیدا کردن راه‌کارهایی جهت همزیستی با مسلمانان ترک همسایه است. با در نظر گرفتن دولتهای ترک به عنوان یک هویت واحد، مرزهایشان با روسیه طولانی‌ترین مرزها در جهان است و این سؤال مطرح است که آیا این مرزها به صورت یک حوزه همکاری و همزیستی خواهد بود یا اینکه به عنوان محلی جهت درگیری‌های خونین و ویران‌کننده برای روسیه و آسیای مرکزی در خواهد آمد.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني